|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 18  مدت زمان: 30.56 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.54 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 7.08 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  عبادت راه تقرب به خدا  اين آيهٔ‌ مباركهٔ \*«اياك نعبد و اياك نستعين»\*(1)، نكاتي را در بر داشت و دارد كه عنايت فرموديد و تاحدودي روشن شد كه تنها راه تقرب به خداي سبحان عبادت است.  برتري عبادت بر رسالت  لذا وقتي سمتهاي انبيا و اوليا را در قرآن يا در روايات و ادعيه بيان مي‌كنند،‌ اول از عبادت آنها شروع مي‌كنند. در تشهد كه سخن از شهادت به رسالت رسول خدا (صلي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) است،‌ اول عبادت آن حضرت مطرح است كه مي‌گوييم: اشهد ان محمدا (صلي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) عبده و رسوله. كه عبادت آن حضرت قبل از رسالت او ذكر مي‌شود. براي اينكه عبادت نسبت عبد است به مولا و رسالت آن چهرهٴ ارتباطي عبد است با ساير عبيد. رسول خدا دو ارتباط دارد يك ارتباط با خداي خود دارد، آن ارتباط، عبادت است. يك ارتباط با خلق خدا دارد كه رسالت است، كه پيام خدا را به خلق خدا مي‌رساند. آن پيوندي كه بين حضرت و خداست عبادت است، آن رابطه‌اي كه بين حضرت و ديگر انسانهاست رسالت است كه پيام خدا را به مردم مي‌رساند.  آن ارتباطي كه بين انسان و خداي انسان است،‌ مقدم است و اولي است بر ارتباطي كه انسان با ديگر انسانها دارد. لذا عبادت آن حضرت جنبهٴ عاليه‌اي است نسبت به رسالت آن حضرت. كه حضرت داراي اين سمتهاي گوناگون است سمت عبادتش بر سمت رسالت او فضيلت دارد از اين جهت قبل از رسالت او ذكر مي‌شود. چه اينكه ساير انبيا هم اگر به كمالاتي رسيدند و خداي سبحان آنها را به كمالاتي مي‌‌ستايد و معرفي مي‌كند،‌ محصول عبادت آنهاست.  توحيد عبادي و اطاعت ديگران  اين معنا كه توحيد عباديست،‌ اثرش آن است كه انسان در هيچ امري مطيع غير خدا نباشد و مطيع احدي جز خداي سبحان نباشد. آنها را كه خداي سبحان دستور داد كه از آنها اطاعت كنيد،‌ اطاعت آنها در حقيقت اطاعت خداست. اگر خداي سبحان دستور داد از اولي الامر اطاعت كنيد، فرمود: \*«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم»\*(2) اين اطاعت خداست. اگر خداي سبحان دستور داد نسبت به پدر و مادر اطاعت كنيد،‌ اطاعت پدر و مادر به فرمان خداست اطاعت خداست. اينچنين نيست كه عبادت و اطاعت، شريك‌بردار باشد. اينچنين نيست كه ما در بعضي از امور مطيع خدا باشيم، در بعضي از امور مطيع قانون يا اولي الامر يا پدر و مادر. بلكه اطاعت از قانون اطاعت از اولي الامر، اطاعت از پدر و مادر، همه و همه محصول فرمان خداي سبحان است. تا خداي سبحان اجازه ندهد أحدي نمي‌تواند از أحدي اطاعت كند و سخن او را به عنوان مطاع بپذيرد.  مرزبندي اطاعت از مخلوق به اطاعت خالق  و محدودهٴ‌ عبادت و اطاعتهايي كه انسان از ديگر افراد مي‌كند از ديگر انسانها مي‌‌‌كند به مرز اطاعت خدا بسته است. كه اين از سخنان متقن رسول خدا (عليه آلاف التحية و الثناء)‌ است. فرمود: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»(3) هم اطاعت كردن از ديگران مشروط است به اينكه خدا دستور بدهد و هم مرز اطاعت از ديگران آنجايي است كه به حد خدايي آسيب نرساند.  بنابراين دو بعد ثبوت و سلب اطاعت از اولي الامر يا پدر و مادر به دستور خدا وابسته است. اگر خواستيم از پدر و مادر اطاعت كنيم خدا بايد دستور بدهد. تا كجا بايد اطاعت كنيم و از آن به بعد اطاعت لازم نيست، آن را هم خدا بايد بگويد. لذا رسول خدا فرمود: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»(4) كه اگر كسي بخواهد از انساني اطاعت كند در يك امري كه آن امر گناه است، اينجا جاي عبادت و اطاعت نيست. بنابراين كل اطاعات منحصر در امر خداي سبحان مي‌شود. نه اينكه قابل تخصيص باشد كه بعضي از امور از آن خداي سبحان، بعضي از امور از آن اولي الامر يا از آن پدر و مادر و مانند آن. بلكه اينگونه از اطاعتها فرع اطاعت خداي سبحان است خداي سبحان دستور مي‌دهد كه ما از كِي اطاعت كنيم و مرز آنها را هم مشخص مي‌كند.  بنابراين \*«اياك نعبد»\*(5) بالقول المطلق به اطلاقش باقيست، هيچ جا تخصيص نخورده.‌ نمي‌شود گفت اطاعت را چون اطاعت هم يك نحوهٴ عبادت است اطاعت هم به نوبهٴ خود عبادت است منتها رقيقتر. نمي‌شود گفت كه در بعضي امور مي‌شود از غير خدا اطاعت كرد. اگر از غير خدا اطاعت مي‌كنيم به دستور خداست. پس از غير خدا هرگز نمي‌شود اطاعت كرد و اين اصل \*«ان الحكم إلاّ لله»\*(6) قابل تخصيص نيست كه انسان بگويد در آن گونه از موارد انسان مطيع خداست در مسائل عادي مطيع غير خدا اينچنين نيست بلكه كلاً اطاعتها و عبادتها از آن خداست و لا غير و به دستور خدا انسان از قانون از اولي الامر از پدر و مادر اطاعت مي‌كند.  دعوت انبياء به توحيد عبادي  و اين حرفِ همهٔ انبياست. منتها قرآن اين را بازتر و روشنتر ذكر كرده است. همهٔ انبياء وقتي قومشان را به عبادت دعوت مي‌كنند به توحيد عبادي دعوت مي‌كنند. اول سخن از الله است بعد سخن از عبادت. در سورهٔ اعراف نمونه‌هايي از اين را ملاحظه مي‌فرماييد؛ آيهٔ 65 سورهٔ اعراف اينچنين است: \*«و الي عاد اخاهم هودا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره أفلا تتقون»\*(7) اين \*«اعبدوا الله»\*(8) گرچه لسانش حصر نيست، اما \*«ما لكم من اله غيره»\*(9) حصر عبادت در آن خداي سبحان است. و اين \*«ما لكم من اله غيره»\*(10) مفسر خوبي است براي جملهٔ مباركهٔ \*«لا اله الا الله»\*(11) چون \*«لا اله الا الله»\*(12) دو قضيه نيست؛ يك قضيهٴ سلبي و يك قضيهٴ اثباتي، يك امر سلبي و يك استثناء. چون \*«لا اله الا الله»\*(13) به اين معنا نيست كه ما دو مطلب را از نو بخواهيم بحث كنيم يكي نفي آلهه و طاغوت، يكي اثبات خداي سبحان. چون (الا) به معناي غير است. اين \*«لا اله الا الله»\*(14) يك جمله است و نه دو جمله. يك قضيه است و نه دو قضيه. اين يك ادعاست و نه دو ادعا. محتواي اين كلمهٔ مباركه اين است كه غير از الله‌اي كه فطرت او را پذيرفته است و مفروغٌ عنه است و بحثي در او نيست، ديگران نه. نه اينكه از اول بخواهيم ما دو چيز بحث كنيم يكي نفي آلهه و يكي اثبات خدا كه بگوييم خداياني نيست، خدايي الله است كه آلهه را نفي كنيم و الله را اثبات كنيم چون اين الا به معناي غير است. وقتي «إلاّ» به معناي غير شد مجموعاً يك جمله است و يك ادعا و يك محتوا. يعني غير از الله‌اي كه مفروغ عنه هست و ثابت است و بحثي در او نيست، ديگران نه. نه اينكه ديگران نه و خدا آري كه تازه بخواهيم خدا را اثبات كنيم كه إلاّ اثبات باشد و اثبات دليل بخواهد. \*«لا اله الا الله»\*(15) نه يعني دو قضيه سلبي و اثباتي. كه يكي را سلب بكنيم و يكي را اثبات بكنيم. \*«لا اله الا الله»\*(16) به اين معنا است: غير از الله‌اي كه فطرت پذيرفته است و شك بردار نيست و مفروغ عنه است، ديگران نه. چون \*«أ في الله شك فاطر السموات و الارض»\*(17) بنابراين اين كلمهٔ طيبه مي‌شود يك قضيه و آن قضيه اين است: غير از خدايي كه فطرت قبول دارد، ديگران نه. اين معنا را سخنان انبياء بيان مي‌كند. همهٔ انبياء تعبيرشان اين است: مي‌گويند: \*«يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون»\*(18) يعني غير از الله‌اي كه وجودش مفروغ عنه است، اله ديگري نيست. اين تنها سخن هود نيست در همين سورهٔ اعراف، جريان صالح را كه ذكر مي‌كند در آيهٔ 73، آن هم لسانش اين است:‌ \*«يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره»\*(19) يعني غير از الله‌اي كه مفروغ عنه است آلهه ديگري نيست. در همين سورهٔ اعراف آيهٔ 85 جريان شعيب را كه مطرح مي‌كند،‌ مي‌فرمايد: \*«و الي مدين أخاهم شعيباً قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره»\*(20) حرف همهٔ انبياء اين است. منتها جريان انبياء ديگر در سور ديگر است. همه آمدند گفتند: غير از الله‌اي كه وجودش مفروغ عنه است و نيازي به بحث ندارد ديگران نه، نه آمدند كه بگويند: خدايي هست و آلههٴ ديگر نيست. كه يكي را اثبات كنند بقيه را نفي كنند. مي‌گويند آن يكي كه مورد پذيرش همهٔ‌ شماست و فطرتان مي‌پذيرد،‌ غير از آنكه در دلتان داريد،‌ ديگري نيست. كه لا اله غير الله. آنوقت اين غير صفت اله خواهد بود. وقتي غير صفت اله شد، اين كلمهٔ طيبه يك جمله است و يك قضيه است. و يك داعيه.  اين كه حرف همهٔ‌ انبياء شد به طور صريح در قرآن به رسول خدا اينچنين دستور مي‌دهد؛ آيهٔ 14 سورهٔ زمر، فرمود: \*«قل الله اعبد مخلصاً له ديني»\*(21) اين \*«قل الله اعبد»\*(22) همان لسان \*«اياك نعبد»\*(23) است كه تقديم مفعول بر فعل براي حصر است. \*«قل الله اعبد»\*(24) نه قل اعبد الله. \*«قل الله اعبد مخلصاً له ديني»\*(25) كه اين مخلصاً‌ همان معنايي كه از حصر فهميده مي‌شود،‌ تأكيد مي‌كند.  آفات توحيد عبادي  الف . هوا و هوس انسان، دشمن دروني  ب . شيطان، دشمن بيروني  آنگاه قرآن چون \*«شفاءٌ لما في الصدور»\*(26) است،‌ آنچه كه بيماري است نسبت به اين توحيد عبادي او را تحليل مي‌كند و آن بيماري را درمان مي‌كند. مي‌فرمايد دو چيز است كه نمي‌گذارد انسان در عبادت موحد باشد يكي اين دشمن نزديك يكي هم دشمن دور. دشمن نزديك همين هوس وهوي ودرون انسان است كه أعديٰ عدو انسان هم همين دشمن دروني است(27). كه اگر دشمن آدم بخواهد انسان را از پا در بياورد از تحصيل باز بدارد از عبادت باز بدارد از كمال باز بدارد، آن طوري كه اين نفس انسان را كم كم از پا در مي‌آورد كه محصول عمر او جز افسوس چيز ديگري نخواهد بود،‌ هيچ دشمني نسبت به آدم اينجور نمي‌تواند بد رفتاري بكند. اگر كسي خواست انسان را از پا در بياورد، چه مي‌كند؟‌ تلاش و كوشش رقيب و دشمن اين است كه انسان بالاخره به جايي نرسد و اين اعدي عدو انسان در اثر پرخوري پرخواب بودن پر حرف‌زدن بدگويي كردن و مانند آن كه همه مبتلائيم انسان را از پا در مي‌آورد. يك وقت مي‌بيند سن از پنجاه و چهل گذشت از آن به بعد ديگر نه وقت درس و بحث است نه وقت لذت بردن عبادت. فقط وقت افسوس است. اين است كه اين أعدي عدو انسان است. قرآن كريم اين أعدي عدو را به عنوان عامل قريب شرك ذكر كرده است و آن شيطان معروف را بعنوان عامل بعيد. فرمود اگر گوش به اين عامل قريب داديد يا گوش به حرف عامل بعيد داديد، در عبادت هرگز موحد نخواهيد بود. انساني كه مي‌گويد من هر چه دلم مي‌خواهد مي‌گويم يا هر جا دلم بخواهد مي‌روم اين پيداست كه اگر هم در نماز بگويد \*«اياك نعبد»\*(28)، دارد مجاز و دروغ مي‌گويد. چگونه مي‌شود انسان موحد باشد بگويد \*«اياك نعبد»\*(29) بعد بگويد هر چه دلم خواست مي‌گويم. هر جا دلم خواست مي‌روم. اگر انسان در خودش يك همچنين رهايي را احساس كرد، بداند اين اله درون و اين بت درون در درون او يك بتكده‌اي ساخت نمي‌گذارد او موحد باشد.  هواي نفس ابزار اغواي شيطان  اين دشمن دورن كه عامل نزديك است. دشمن بيرون هم كه به نام شيطان است و عاملي دور او هم بالاخره انسان را با هوي و هوس انسان را از پا در مي‌‌آورد. اينطور نيست كه بدون دخالت هوس و هوي انسان را فريب بدهد. گرچه شيطان انسان را گمراه مي‌كند اما ابزار اغواي شيطان وسوسهٴ نفس است. و راه نفوذ شيطان را قرآن از زبان خود شيطان اينچنين تنظيم كرد گفت \*«لامنينهم»\*(30) من از راه امنيّه و آرزو و هوس اينها را گرفتار مي‌كنم اينچنين نيست كه شيطان بدون واسطه بتواند كسي را گمراه كند. شيطان مثل يك سم است يك سم اگر بخواهد انسان را از پا در بياورد جز آنست كه بايد از دستگاه گوارش انسان مدد بگيرد. اگر كسي سم نخورد،‌ يا سمي كه خورد دستگاه گوارش اين سم را جذب نكند، اين انسان مسموم نمي‌شود و نمي‌ميرد. اگر كسي سم خورد و دستگاه گوارش اين سم را جذب كرد انسان را از پا در مي‌آورد. اگر كسي گوش به وسوسه نداد از پا در نمي‌آيد. ولي اگر كسي گوش به وسوسه داد و وسوسه در محدودهٴ انديشهٴ او راه پيدا كرد در او آرزو و هوس ايجاد كرد، آنوقت است كه از پا در مي‌‌آيد. شيطان هم از اين راه وارد مي‌شود. گفت:‌ \*«لامنينهم»\*(31) از راه امنيّه و آرزو و هوس اينها را من فريب مي‌دهم. پس آن هوس خود عامل قريب است و ابزار دست شيطان كه عامل بعيد.  نفرين اولياي خدا به تبهكاران همواره زنده است  و قرآن كريم كه \*«شفاء لما في الصدور»\*(32) است هم خطر اين عامل قريب را گوشزد كرده است هم خطر آن عامل بعيد را آنگاه انسان خود را بسنجد، ببيند اگر ابراهيم خليل (سلام الله عليه) بود و او در حضور ابراهيم خليل بود، يا ولي عصر ظهور كرد همان سخن ابراهيم خليل را نسبت به بت پرستان به انسان مي‌گويند يا نه؟‌ اگر بت تنها در بتكده نيست بصورت چوب و سنگ نيست، اگر اميال و اهواي دروني هم يك بتي است در بتكدهٴ درون آنگاه مي‌بينيم وقتي ابراهيم خليل مي‌گويد \*«اف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(33) به ماها چي مي‌گويند؟ فرمود: اف به شما و معبودهاي شما. يعني عابد و معبود چون كلاهما في النار است ديگر. فرمود:‌ \*«اف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(34) در سورهٔ جاثيه مسألهٴ هواپرستي را بيان فرمود. آيهٔ 23 سورهٔ جاثيه اين است: \*«أفرءيت من اتخذ الهه هواه»\*(35) اينكه انسان مي‌گويد من هر چه دلم بخواهد مي‌كنم، تابع قانون الهي نيست مطيع هواي خودش هست اگر از هوي اطاعت كرد، مي‌گويند از هوي عبادت كرد. مي‌گويند هوي اله اوست. اگر كسی مطيع هوي بود، هواي او اله اوست اين مي‌شود عبد الهوي. \*«أفرأيت من اتخد الهه هواه و اضله الله علي علم و ختم علي سمعه و قلبه و جعل علي بصره غشاوة»\*(36) اين عامل قريب. اما عامل بعيد را كه در سورهٔ يس آيهٔ 60 به همه اينچنين اعلام كرد: فرمود \*«أ لم اعهد اليكم يا بني آدم ان لا تعبدوا الشيطان إنّه لكم عدوّ مبين»\*(37) شيطان به عنوان عامل بعيد، خطر شيطان پرستي را در سورهٔ يس بيان كرد. هوس به عنوان عامل قريب، خطر هوي پرستي را در سورهٔ‌ جاثية بيان كرد. اگر كسي در اثر گرفتاري خطر عامل قريب يا عامل بعيد مبتلا شد به بت پرستي آنگاه مشمول اين توبيخ ابراهيم خليل (سلام الله عليه) خواهد شد كه حضرت فرمود: \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(38) آيهٔ 67 سورهٔ انبياء. اينكه ابراهيم خليل فرمود \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(39) اگر قرآن مي‌گويد بعضي هوي پرستند و اله آنها هواي آنهاست پس انسان مي‌شود عابد هوي. و سخن ابراهيم خليل اين است كه: اگر كسي غير خدا را عبادت كرد اف بر او. \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(40) اين اف يك نفرين زود گذر مقطعي نبود كه حضرت گفت و گذشت همواره اين حرف هست \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(41) امروز ولي عصر (عليه‌السّلام) مي‌گويد كه \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(42) اگر كسي عبد هوي شد اين قرآن كه «يجري الشمس و القمر»(43) همواره زنده است. لسان قرآن اين است كه اگر كسي غير خدا را عبادت كرد به او بگويد \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(44) از آن طرف انسان را به جايي مي‌رساند كه در اثر عبادت به رسالت مي‌رسد از اين طرف هم در اثر عبادت هوس به جايي مي‌رسد كه مشمول اين توبيخ دائمي است \*«أف لكم و لما تعبدون من دون الله»\*(45) اگر اين دو دشمن يعني هوي كه عامل قريب است و شيطان كه عامل بعيد است، مهار شدند انسان مي‌شود موحد راستين.  ويژگيهاي موحدان راستين  موحد راستين را قرآن كريم مي‌ستايد و خصوصيتهاي اينها را ذكر مي‌كند. در سورهٔ نور آيهٔ 55 اينچنين مي‌فرمايد:‌ \*«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا»\*(46) اين موحدين را كه مي‌ستايد مي‌گويد اينها اگر به قدرت رسيده‌اند نه تنها مرا عبادت مي‌كنند،‌ بلكه هيچ چيزي را شريك من قرار نمي‌دهند كه اين نكره در سياق نفي است. آن \*«يعبدونني»\*(47) لسانش حصر نيست، يعبدونني. اما اين جمله كه فرمود:‌ \*«لا يشركون بي شيئا»\*(48) نه از درون و نه از بيرون. نه هوس درون و نه شيطان بيرون اين \*«لا يشركون بي شيئا»\*(49) كه نكره در سياق نفي است مفيد حصر است و حصر عبادت از آن خداي سبحان است. هيچ چيزي را شريك من قرار نمي‌دهند. نه انتظار مدح دارند نه از قدح كسي مي‌رنجند نه به انتظار هوس عبادت مي‌كنند. \*«لا يشركون بي شيئا»\*(50) اين همان \*«اياك نعبد»\*(51) است. چون اگر نكره در سياق نفي بالقول المطلق همهٔ انحاي شرك را سلب كرده است پس عبادت خالصا لله خواهد شد مي‌شود \*«اياك نعبد»\*(52). اين اوصاف مؤمنيني است كه به قدرت رسيده‌اند. اين اوصاف مرسلين و ائمهٔ معصومين و امثال ذلك به عنوان حصر نيست. فرمود:‌ \*«وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات»\*(53) پس معلوم مي‌شود اين مقام ميسور است كه انسان به اين مقام راه پيدا كند. \*«يعبدونني»\*(54) ديگر با كلمهٔ واو ذكر نفرمود كه بشود جملهٔ جدا \*«يعبدونني لا يشركون بي شيئا»\*(55). كه ديگر اين سلب و اين حصر در كنار آن اثبات هست. جملهٔ‌ جدا نيست كه واو بخواهد عطف بشود. (يعبدونني و لا يشركون بي شيئا). اينچنين نيست بلكه فرمود:‌ \*«يعبدونني لا يشركون بي شيئا»\*(56). اين كه فرمود \*«يعبدونني لا يشركون بي شيئا»\*(57) جا براي هرگونه اشراك را سلب كرده است. آنگاه بالقول المطلق عبادت مي‌شود لله. پس اگر قرآن به ما آموخت كه بگوييد \*«اياك نعبد»\* يا در آيات ديگر فرمود \*«اياي فارهبون»\*(58) نفرمود فارهبونِ \*«اياي فارهبون»\*(59) كه اول ضمير فصل را ذكر مي‌كند كه مفيد حصر است، راه علاج را هم بيان كرده است تا انسان از آن معبود دروني و معبود بيروني نرهد نمي‌تواند بگويد \*«اياك نعبد»\*.  حصر استعانت و استمداد در خداي سبحان  چه اينكه در مسأله نستعين هم همينطور است. در مسأله \*«اياك نستعين»\*(60) هم همينطور است. اگر در عبادت اينطور نيست كه قابل تخصيص باشد، در استعانت هم قابل تخصيص نيست. اينطور نيست كه در بعضي از امور ما از خدا استعانت مي‌كنيم اما در حوائج روزمره از آب و نان مدد مي‌گيريم اينچنين نيست. همانطوري كه \*«اياك نعبد»\* قابل تخصيص نبود و نيست اياك نستعين هم قابل تخصيص نيست. و اگر از چيزي براي رفع نياز مدد مي‌گيريم همه و همه شئون فاعليت خداي سبحانند. موحد آن است كه همه را به عنوان \*«لله جنود السموات و الارض»\*(61) ببيند. نه اينكه خدا را فقط در مسجد و حسينيه خلاصه كند، بعد بگويد ناني كه مي‌خورم غذايي كه مي‌خورم اين استعانت در مسائل عاديست اين كه عيبي ندارد. آنكه موحد است مي‌گويد \*«اذا مرضت فهو يشفين»\*(62)، \*«الذي خلقني فهو يهدين و الذي هو يطعمني و يسقين»\*(63). يعني ساقي من اوست مطعم من اوست، شافي من اوست. اينكه به نام ابراهيم خليل (سلام الله عليه) موحد است، مي‌گويد اگر من آب مي‌نوشم از دست او مي‌گيرم، اگر غذا مي‌خورم از دست او مي‌گيرم. همهٔ اينها شئون فعليهٴ خداي سبحانند. \*«و الذي يطعمني و يسقين»\*(64). نه \*«الذي يطعمني و يسقين»\*(65) به اين معنا باشد كه او آب را خلق كرده است، زمين را خلق كرده است و مواد اوليه را خلق كرده است به ما داده است ما خودمان جمع و جور كرده‌ايم به صورت نان درآورده‌ايم به صورت آب درآ‌ورده‌ايم. اين يك تفويضي است در كارها و اينچنين نيست.  استعانت راستين و دروغين  انساني كه مي‌گويد همهٔ جهانيان مربوب خداي سبحانند چگونه به خودش اجازه مي‌دهد كه من در بعضي از امور از غير خدا استمداد مي‌كنم. اينكه مرحوم حكيم سبزواري در آن اخلاقيات آخر منظومه مي‌گويد: «يكذب مستعينُ حق اذ قرىٰ »(66). يعني كسي كه \*«اياك نستعين»\*(67) مي‌گويد اين وقتي يك حادثه‌اي پيش آمد و «غيراً يري»، غير خدا را مي‌بيند اين دروغ مي‌گويد، سرش اين است؛ انساني كه غير خدا را بخواهد ببيند و از غير خدا بخواهد مدد كند نمي‌تواند بگويد \*«اياك نستعين»\*(68) ولي اگر بگويد خدايا اين همه‌ نظام كه در اختيار تواند و همه مجاري فيض تواند از يك راه مناسبي مشكل مرا حل كن. و اگر از آن راه حل شد بداند خداست كه از آن راه مشكلش را حل كرد. و اين مي‌شود موحد. و اين است كه مجاز است بگويد \*«اياك نستعين»\*(69).  هيچ سببي در سببيّت، مستقل نيست  و الا اگر بگويد كل نظام را خداي سبحان آفريد اما در بسياري از موارد بالاخره وسيله‌اي هم لازم است. بله بالاخره وسيله لازم است اما مسبّب وسيله كيست؟‌ اينكه در دعاها به ما آموخته‌اند بگوييم «و قرب فيه وسيلتي اليك من بين الوسائل»(70) يعني تو مسبب اسبابي اينكه كسي بگويد خدا هست ولي وسيله‌اي هم لازم است اين ولي ديگر در برابر خدا يعني خدا و. اين معنايش آن است كه خدا و اين با \*«اياك نستعين»\*(71) سازگار نيست. \*«اياك نستعين»\*(72) معنايش آن است كه چيزي در جهان نيست مگر اينكه سپاه و ستاد تو‌اند. تو كه بخواهي از هر راهي به ما اين مدد را مي‌رساني. تو كاري بكن كه با نزديكترين وجه حيثيت ما محفوظ بماند. اين مشكل ما حل بشود اگر اين مشكل حل شد انسان بگويد خدا اين كار را براي ما انجام داده است. آنگاه مي‌شود \*«اياك نستعين»\*(73). اين چنين نيست كه ابراهيم خليل (سلام الله عليه) در اصل مسألهٴ توحيد بگويد \*«وجهت وجهي للذي فطر السموات و الارض»\*(74) ولي در مسألهٴ آب خوردن و غذا خوردن بگويد من از اين امور عادي استعانت مي‌جويم. نه. اگر نسبت به او مي‌گويد \*«وجهت وجهي للذي فطر السموات و الارض»\*(75) نسبت به مسائل عادي هم مي‌گويد به اينكه اوست كه \*«يطعمني و يسقين»\*(76) ساقي من اوست، مطعم من اوست. اوست كه اين گرسنگيها را برطرف مي‌كند. يك وقتي هم اگر آدم بيراهه رفت ممكن است غذا بخورد و سير نشود. براي جهنميان اينچنين است گرسنه‌اند و هر چه بخورند باز سير نمي‌شوند. فرمود: اين طعام اثيم كه غسلين مي‌خورند يا طعامي است \*«ليس لهم طعام الا من ضريع لا يسمن و لا يغني من جوع»\*(77) ضريع اين خار و تيغ بيابان است. كسي كه امروز كالانعام است، فردا غذاي و خوراك او ضريع است. مي‌خورد اما خب سير نمي‌شود. چون خوردن غير سير شدن است. همهٔ كارها را انسان از او مي‌خواهد ديگر حتي قدرتي كه خودش دارد، مگر نه آن است كه «لا حول و لا قوه الا بالله»(78). اين تنها در نماز نيست كه انسان مي‌گويد \*«بحول الله و قوته اقوم و اقعد»\*(79). در كارهاي ديگر هم بحول الله و قوته يقوم و يقعد، بحول الله و بقوته يتكلم و يسمع و يكتب و يجلس و يذهب و يري. اينچنين نيست كه انسان فقط در نماز بگويد بحول الله و قوته اقوم و اقعد، همهٔ كارها اينچنين است. انسان مي‌تواند بگويد كه بحولي اتكلم و در نماز است كه بحول الله، نماز مكتب است كه بيرون را روشن مي‌كند. نه اينكه در نماز كسي كه خواست از سجده سر بردارد براي ركعت بعدي بايستد، اينجاست كه مي‌گويد «بحول الله و قوته اقوم و اقعد»(80)، نه اين مكتب است تا بداند كل كارهايش اين است. در همهٔ شئون لا يتكلم بحول الله و قوته يتكلم و يكتب و ينام و يستيقضوا. اينكه گفتند در هنگام خواب بخوانيد «بسم الله اموت و احيي»(81) اين معنايش، اين دعاي خواب است. اين دعاي توحيد است. انسان در كل شئون موحد باشد. «بسم الله اموت و احيي»(82). گفتند سر از خواب كه برداشتيد، بگوييد «الحمد الله الذي احياني بعد ما اماتني و اليه النشور»(83) اين پنج ساعتي يا دو ساعتي كه خوابيده بودم مرده بودم و او دوباره مرا زنده كرده است «الحمد الله الذي احياني بعد ما اماتني و اليه النشور»(84). اين دعايي است كه بعد از سر بر داشتن از خواب مستحب است انسان بخواند. سراسر زندگي ما توحيد است، آنگاه است كه بايد بگوييم \*«اياك نعبد و اياك نستعين»\*(85). اينطور نيست كه توحيد ما تو نماز و عبادت باشد، در مسائل ديگر نه. آنگاه هيچ قانوني از قوانين هيچ مقرراتي هيچ آدابي هيچ سنتي نيست مگر اينكه بايد الهي باشد. انسان از پيش خود نمي‌تواند سنت بگذارد قانون جعل كند،‌ مقررات جعل كند،‌ رسم بگذارد و مانند آن. اگر چيزي هست بايد زير پوشش خطوط كلي، دين امضا كرده باشد.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (2) سورهٔ نساء، آيهٔ 59.  (3) بحار، ج 10، ص 227.  (4) بحار، ج 10، ص 227.  (5) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (6) سورهٔ انعام، آيهٔ 57.  (7) سورهٔ اعراف، آيهٔ 65.  (8) سورهٔ اعراف، آيهٔ 65.  (9) سورهٔ اعراف، آيهٔ 65.  (10) سورهٔ اعراف، آيهٔ 65.  (11) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (12) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (13) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (14) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (15) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (16) سورهٔ صافات، آيهٔ 35.  (17) سورهٔ ابراهيم، آيهٔ 10.  (18) سورهٔ اعراف، آيهٔ 65.  (19) سورهٔ اعراف، آيهٔ 73.  (20) سورهٔ اعراف، آيهٔ 85.  (21) سورهٔ زمر، آيهٔ 14.  (22) سورهٔ زمر، آيهٔ 14.  (23) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (24) سورهٔ زمر، آيهٔ 14.  (25) سورهٔ زمر، آيهٔ 14.  (26) سورهٔ يونس، آيهٔ 57.  (27) بحار، ج 67، ص 64؛ قال النّبي (صلّي‌الله‌ عليه‌ وآله وسلّم): أعدي عدوّك نفسك الّتي بين جنبيك.  (28) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (29) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (30) سورهٔ نساء، آيهٔ 119.  (31) سورهٔ نساء، آيهٔ 119.  (32) سورهٔ يونس، آيهٔ 57.  (33) سورهٔ انبياء، آيهٔ 67.  (34) سورهٔ انبياء، آيهٔ 67.  (35) سورهٔ جاثيه، آيهٔ 23.  (36) سورهٔ جاثيه، آيهٔ 23.  (37) سورهٔ يس، آيهٔ 60.  (38) سورهٔ انبيا، آيهٔ 67.  (39) سورهٔ انبيا، آيهٔ 67.  (40) سورهٔ انبيا، آيهٔ 67.  (41) سورهٔ انبيا، آيهٔ 67.  (42) سورهٔ انبيا، آيهٔ 67.  (43) بحار، ج 89، ص 97.  (44) سورهٔ انبياء، آيهٔ 67.  (45) سورهٔ انبياء، آيهٔ 67.  (46) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (47) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (48) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (49) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (50) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (51) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (52) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (53) سورهٔ مائده، آيهٔ 9.  (54) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (55) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (56) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (57) سورهٔ نور، آيهٔ 55.  (58) سورهٔ بقره، آيهٔ 40.  (59) سورهٔ بقره، آيهٔ 40.  (60) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (61) سورهٔ فتح، آيهٔ 7.  (62) سورهٔ شعراء، آيهٔ 80.  (63) سورهٔ شعراء، آيات 78 ـ 79.  (64) سورهٔ شعراء، آيهٔ 79.  (65) سورهٔ شعراء، آيهٔ 79.  (66) منظومهٴ حكيم سبزواري، اخلاقيات؛  الصدق بالقول وبالقصود والفعل كالوفاء بالعهود  يكذب مستعين حق إذ قرىٰ ثم إذا المهمّ جا غيراً يرىٰ  (67) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (68) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (69) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (70) مفاتيح الجنان، دعاي روز 28 رمضان.  (71) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (72) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (73) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (74) سورهٔ انعام، آيهٔ 79.  (75) سورهٔ انعام، آيهٔ 79.  (76) سورهٔ شعراء، آيهٔ 79.  (77) سورهٔ غاشيه، آيات 6 ـ 7.  (78) بحار، ج 4، ص 210.  (79) بحار، ج 2، ص 277.  (80) بحار، ج 2، ص 277.  (81) بحار، ج 73، ص 202.  (82) بحار، ج 73، ص 202.  (83) بحار، ج 73، ص 202.  (84) بحار، ج 73، ص 202.  (85) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |